

تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه

ابراهیم حاجیانی

چکیده:

به‌رغم مطالعات گوناگون و ادبیات نسبتاً متنوع پیرامون هویت ملی، مفهوم هویت ملی ایران کمتر از نگاه عینی و جامعه‌شناختی مورد توجه قرار گرفته است. نویسنده مقاله در ابتدا مفهوم و مهم‌ترین ابعاد هویت ملی ایرانیان را در هفت محور اجتماعی، تاریخی، جغرافیا، سیاسی، مذهبی، فرهنگی و زبانی مورد بررسی قرار داده است.

نگارنده در ادامه، با توجه به داده‌ها و یافته‌های تجربی و پیمایشی، به تجزیه و تحلیل مسائل هفت‌گانه هویت ملی پرداخته و با ارائه فراتحلیلی از تحقیقات پراکنده‌ای که در هر زمینه انجام شده است، فرضیاتی پیرامون مسائل هویت ملی مطرح کرده است.

کلید واژه‌ها: از خود بیگانگی، ایرانیان، منش ملی، میراث فرهنگی، نارضایتی عمومی،

هویت ملی

مقدمه

برخورداری از هویت مستقل و ممتاز در حیات فردی و جمعی آدمی به عنوان یک رکن اساسی در زندگی و کنش‌گری او، محسوب می‌شود. عنصر شناسایی، تفکیک و تمایزگذاری بین خود و دیگران به زندگی انسان معنی می‌بخشد و او را به تحرک و پویایی وامی‌دارد. در میان انواع مختلف هویت، لایه‌ها و سطوح آن، که دامنه گسترده‌ای از هستی درونی فرد تا هستی جهانی وی را در بر می‌گیرد، وجود هویت ملی که در قالب واحدهای مستقل سیاسی، جغرافیایی و فرهنگی به نام "کشور" معنی می‌یابد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است زیرا کشور به عنوان یک واحد سیاسی مستقل، بسیاری از عناصر هویت‌بخش یک نظام اجتماعی را از سایر نظام‌ها متمایز و جدا می‌سازد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت، صرف‌نظر از میزان تعلق خاطر و دلبستگی شهروندان به هویت ملی، واحدهای سیاسی ملی، مهم‌ترین تأثیر را بر زندگی آنان دارد. براین اساس، در این مقاله مباحثی که مورد بررسی قرار خواهند گرفت، عبارت‌اند از:

- 1- مفهوم، ابعاد و شاخص‌های هویت ملی در ایران.
- 2- کیفیت و دایره شمول و قوام این ابعاد در شرایط کنونی جامعه ایران و بررسی مهم‌ترین مسائل و مشکلات موجود در هر زمینه و در نهایت طرح فرضیاتی در این زمینه.

پیش‌فرض‌های اساسی که در این جا مطرح می‌شود، عبارت‌اند از:

1- هرگونه مسأله‌شناسی یا آسیب‌شناسی در زمینه‌ی هویت ملی بایستی با در نظر گرفتن ملاحظات روش‌شناختی انجام شود. به این ترتیب نخست، مفهوم هویت ملی باید با در نظر گرفتن تمامی ابعاد و اجزاء به‌طور جامع و کامل مورد توجه قرار گیرد و در درجه دوم، یافتن مفهوم جامع باید منطبق با شرایط خاص تاریخی، سیاسی و فرهنگی جامعه ایرانی باشد و در نهایت سنجش و اندازه‌گیری مسائل و مشکلات موجود تا حد امکان باید با تکیه بر مجموعه داده‌های تجربی، ملی و فراگیر شود که این مهم مستلزم انجام تحقیقات دامنه‌دار و مقایسه‌ی ادوار مختلف زمانی با یکدیگر است. لذا با توجه به فقدان چنین داده‌هایی امکان طرح گزاره‌هایی متقن و قاطع و با ادعای تعمیم‌پذیری میسر نیست. با این وجود بهتر آنکه فرضیات خود را براساس همان داده‌های مختصر و موجود مطرح کنیم.

2- با توجه به مجموعه‌ی داده‌های موجود - هرچند پراکنده و محدود - باید گفت که ما در ایران فاقد بحران هویت ملی در هستیم ولی از مسائل یا مشکلات خاصی پیرامون این موضوع رنج می‌بریم.

3- چون مفهوم هویت از مفاهیم درونی و پایه‌ای است، لذا هرگونه تأمل و دقت در این باره لزوماً بایستی از سطح فرد آغاز شود.

مفهوم‌شناسی هویت ملی

هویت به معنی "چه کسی بودن"، از نیاز طبیعی انسان به شناخته شدن و معرفی شدن به چیزی یا جایی نشأت می‌گیرد. این احساس نیاز به تعلق، نیازی ذاتی و اساسی است که در هر فرد وجود دارد. (1) از دیدگاه روانکاوانه، هر شخص در زندگی خود پیوسته تجربیاتی می‌اندوزد و بر هسته‌ی اصلی شخصیت خود، لایه‌های

جدیدی می‌افزاید، چنان‌که افزایش و تثبیت این لایه‌ها سبب شکل‌گیری هویت آدمی می‌شود. اریک اریکسون از جمله روانشناسان بزرگی است که به مقولهٔ احساس هویت، توجه زیادی کرده است. به عقیدهٔ وی انسان در هر یک از مراحل رشد با یک بحران روانی - اجتماعی روبروست. چگونگی حل این بحران‌ها، اساس نظریهٔ اریکسون را تشکیل می‌دهد. در صورتی که فرد توانایی حل این بحران‌ها را داشته باشد، امکان رویارویی با مسائل بزرگ‌تر روانی را نیز می‌یابد و می‌تواند سلامت روانی خود را نیز تأمین کند. در غیر این صورت، سلامت روانی وی دچار مخاطره می‌شود. منظور از بحران، نقطهٔ عطف مراحل زندگی یا دوره‌ای مهم از زندگی انسان است که در عین سختی و دشواری، امکان غلبه بر این سختی نیز وجود دارد. این بحران روانی دارای ابعاد مثبت و منفی است. برای مثال، آسایش خاطر و احساس امنیت و عدم آسایش خاطر دو نوع تجربه روانی متضاد است. همچنین در هر یک از مراحل هشتگانه رشد، دو نیروی متضاد وجود دارد که در تمام مراحل زندگی فعال هستند. یکی سبب پیشرفت انسان و دیگری سبب عقب ماندگی وی می‌شود. در هر یک از مراحل رشد، بحران در هر سه زمینهٔ زیستی، روانی و اجتماعی تجربه می‌شود. (2) به عبارت دیگر، باید گفت هویت، تعریفی است که فرد از خود و وجود خود می‌کند و به پرسش‌هایی چون "چیستم" و "چه می‌خواهم" پاسخ می‌دهد و از طریق هویت به ابعاد شخصیت خود، نوعی هماهنگی و انسجام نسبی می‌بخشد و از نظر روانی و رفتاری در زمان و مکان موضع‌یابی می‌کند. (3)

مهم‌ترین کارکرد هویت، ایجاد پیوستگی و همانندی است. در شکل‌دهی، ساماندهی و سازماندهی هویت هر فرد، دو عنصر دخالت دارد که عبارتند از،

تعریف ما از خود و تعریف ما از دیگران. نکته قابل توجه آن است که هویت در هر سطحی در مقابل "غیر" مطرح می‌شود. (4) ویژگی مهم دیگر هویت، چند لایه‌ای بودن آن است (مانند منظومه شمسی که فرد به منزله مرکز منظومه است و لایه‌های هویت چون مدارهای آن). (5) برخورداری از هویتی منسجم سبب می‌شود تا فرد نسبت به وقایع و حوادث اطراف خود، موضع واحدی را با در دست داشتن معیارهای واحد، در پیش بگیرد.

گذشته از سطح فردی، هویت در سطوح بالاتر و عام‌تر به مفهوم هویت جمعی نیز قابل رویت است و منظور از آن حوزه‌ای از حیات اجتماعی است که فرد خود را با ضمیر "ما" متعلق و منتسب بدان می‌داند و در برابر آن احساس تعهد و تکلیف می‌کند. این هویت‌های جمعی را می‌توان در سطوحی مرتب از کوچک و خاص به بزرگ و عام چون خویشاوندی، هم‌طایفگی، هم‌محلی، هم‌روستایی، هم‌زبانی، هم‌شهری، هم‌وطن، هم‌مذهب و هم‌نوع بودن تقسیم‌بندی کرد. (6) مهم‌ترین نوع از انواع هویت، هویت ملی است. زیرا در حوزه فرهنگ، اجتماع، سیاست و حتی اقتصاد نقشی تعیین کننده دارد. به عبارت دیگر، هویت ملی فراگیرترین و در عین حال مشروع‌ترین سطح هویت در تمامی نظام‌های اجتماعی - جدای از گرایش‌های ایدئولوژیک - می‌باشد. اهمیت مفهوم هویت ملی نسبت به سایر انواع هویت جمعی، در تأثیر بسیار آن بر حوزه‌های متفاوت زندگی در هر نظام اجتماعی است؛ مثلاً هویت ملی در حوزه سیاست، آرمان‌ها را تحقق می‌بخشد و یا به قدرت حاکم مشروعیت می‌دهد و بر میزان نفوذ آن می‌افزاید.

هویت ملی فرایند پاسخگویی آگاهانه یک ملت به پرسش‌هایی پیرامون خود، گذشته، کیفیت، زمان، تعلق، خاستگاه اصلی و دائمی، حوزه تمدنی، جایگاه سیاسی،

اقتصادی، فرهنگی و ارزش‌های ملهم از هویت تاریخی خود است. (7) هم‌چنین هویت ملی را می‌توان مجموعه‌ای از نشانه‌ها و آثار مادی، زیستی، فرهنگی و روانی‌ای دانست که سبب تفاوت جوامع از یکدیگر می‌شود. هویت ملی اصلی‌ترین سنتز و حلقه‌ ارتباطی بین هویت‌های خاص محلی و هویت‌های عام فراملی است، مفهومی متحول، تکامل یافته و پویا دارد. به این ترتیب، هویت‌های فراملی پیوسته در تکمیل و بازتولید هویت ملی مؤثر هستند؛ هرچند امکان تنزل و انسداد سطح هویت ملی را نیز نمی‌توان نادیده گرفت، به‌ویژه اینکه در شرایط متغیر، سطح هویت جمعی نیز تغییر می‌کند و متحول می‌شود. در تعریف نهایی، می‌توان گفت که هویت ملی مجموعه‌ای از گرایش‌ها و نگرش‌های مثبت نسبت به عوامل عناصر و الگوهای هویت‌بخش و یکپارچه‌کننده در سطح یک کشور به‌عنوان یک واحد سیاسی است. براساس این تعریف، هویت ملی به‌عنوان مفهومی مرکب و چند رکنی در نظر گرفته شده است که در سطح ذهنیت و رفتار یکایک شهروندان قابل بررسی و جست‌وجو است. برخی از محققان بر این عقیده‌اند که هویت ملی را می‌توان مترادف "خلق و خوی"،

طبیعت ثانوی و یا ویژگی یا منش ملی دانست. (8) لیکن به نظر می‌رسد که این مفاهیم دربر گیرنده یک بُعد مشخص از هویت ملی باشند که در بررسی ابعاد اجتماعی هویت ملی آن را شرح خواهیم داد. ابعاد و عناصر هویت‌بخش در هر جامعه‌ای متفاوت از سایر جوامع است و برحسب شرایط و مقتضیات خاص مشخص می‌شود و اکنون لازم است که مهم‌ترین ابعاد هویت ملی ایرانیان را براساس شرایط ویژه کشورمان به‌گونه‌ای بر شماریم که در بر گیرنده تمام وجوه آن باشد و امکان ارزیابی و سنجش جامعی را در این خصوص فراهم آورد.

ابعاد هویت ملی

گفتیم که هویت ملی مقوله‌ای مرکب است، لیکن محققان سنتی برحسب علایق حرفه‌ای خود به یک یا چند عنصر آن توجه داشته‌اند. (9) و برخی توجه خود را به تحلیل و مطالعه یک یا چند بُعد خاص آن معطوف نموده‌اند. (10) اما شماری هم سعی در برشمردن تمامی ابعاد هویت ملی داشته‌اند. (11) و یا برای سنجش و اندازه‌گیری ابعاد متعدد آن تلاش کرده‌اند. (12) با این وجود، مفهوم مورد بحث دچار خلل و نقص است به نحوی که چارچوب نظری منسجم و برداشت جامعی از مفهوم هویت، به ویژه عناصر تشکیل دهنده هویت، در دست نیست. اما به دلیل تأثیر ابعاد و عناصر هویت ملی در اندازه‌گیری دقیق و جامع و آسیب‌شناسی مسأله، ضروری به نظر می‌رسد که کلیه ابعاد آن بر شمرده و میزان اولویت و سهم هر بُعد تعیین شود. این ابعاد مختلف درحقیقت نقاط گره‌ای هویت ملی هستند (13) که موجب شکل‌گیری و قوام مشترکات بین شهروندان می‌شود. براساس بررسی‌های مختلف، ابعاد هویت ملی ایرانیان را، از لحاظ تحلیلی، می‌توان در موارد ذیل مطالعه کرد:

1- بُعد اجتماعی هویت ملی

هر شخص از طریق محیط اجتماعی‌ای که متعلق بدان است یا بدان رجوع می‌کند، هویت خود را می‌سازد و توسعه می‌دهد. از دیدگاه اریکسون، شرایط اجتماعی سومین عامل در شکل دادن و سامان دادن به شخصیت افراد می‌باشد. بُعد اجتماعی هویت ملی در ارتباط با کیفیت روابط اجتماعی فرد با نظام کلان اجتماعی

است. در صورت تقویت مناسبات و روابط فرد با جامعه، هویت جمعی فرد در سطح ملی شکل می‌گیرد و اصطلاحاً "ما"ی ملی تحقق می‌یابد. می‌توان گفت که:

«احساس تعلق خاطر مشترک و احساس تعهد افراد، به اجتماع

ملی یا مای ملی، به افراد هویت جمعی می‌بخشد.» (14)

جوهرهٔ بُعد اجتماعی هویت ملی، منوط به برقراری روابط دوستانه و عاطفی است. زیرا پایه هرگونه نظم اجتماعی، حتی در جوامع مدرن، عاطفه است و این امر ریشه در وابستگی عاطفی به جمع و روابط عاطفی در جوامع دارد. (15) شکل‌گیری "خود" یا "احساس هویت" به‌طور کلی کارکرد مهم خرده‌نظام شخصیتی در نظام فکری پارسونز است و در این زمینه باید گفت که هویت ملی تا حد وسیعی به کم و کیف روابط اجتماعی فرد با نظام کلان اجتماعی، یعنی کشور، بستگی دارد. احساس دلبستگی کنش‌گران به اجتماع ملی، با شدت و میزان فراوانی روابط اجتماعی افراد در سطح کشور مشخص می‌شود. به عبارت دیگر، نشانهٔ قوت بُعد اجتماعی هویت ملی، به افزایش تعداد کسانی که در یک کشور دارای احساس تعهد مشترک هستند، بستگی دارد. (16) و اینجاست که منش ملی شکل می‌گیرد. ارتباطات گسترده موجب تقویت بُعد اجتماعی هویت ملی می‌شود و هر قدر بُعد اجتماعی هویت در سطح کلی‌تر، مثلاً سطح ملت، قوی‌تر باشد، شخصیت اجتماعی شهروندان نیز منسجم‌تر و جدی‌تر پی‌ریزی می‌گردد. (17) وفاق اجتماعی و همبستگی ملی نیز محصول همین فرایند است. پی‌یر بوردیو در توضیح این واقعیت، اصطلاح "خلق و خوی" را وضع کرده است که به مفهوم شیوه‌های برقراری رابطه، اعمال سلیقه و بیان احساسات رایج در میان اعضای گروه‌های خاص می‌باشد؛ به شرط آنکه بی‌خبر از آن شیوه‌ها باشند. (18)

درواقع، می‌توان گفت که مفاهیمی مانند خلق و خوی، طبیعت ثانوی، ویژگی یا منش ملی و نیز وفاق اجتماعی، بیانگر بُعد اجتماعی هویت ملی می‌باشند؛ با تأکید بر این امر که چارچوب آنها بایستی در سطح اجتماعی شناسایی شود. از نظر دورکیم، تکوین بُعد اجتماعی در دوران مدرن، به ایجاد فضای تقسیم کار اجتماعی و طولانی‌تر کردن زنجیره‌های همبستگی و همدلی بستگی دارد که با همبستگی ارگانیکی تحقق می‌یابد. یکی از شاخص‌های ضعف یا عدم وجود بُعد اجتماعی هویت ملی، بیگانگی اجتماعی است. بسیاری از جامعه‌شناسان و روانشناسان چون، شنکر، دیوید ریزمن، اریک اریکسون، فریدنبرگ و گودمی بیگانگی را معادل با بحران هویت می‌دانند و عده‌ای نیز احساس بی‌هویتی را به‌عنوان یک مؤلفه از بیگانگی به حساب می‌آورند. (19)

اما درست‌تر آن است که بگوییم بیگانگی همان بحران هویت یا احساس بی‌هویتی نیست؛ زیرا بیگانگی تنها در برابر یک بُعد خاص از هویت اجتماعی قرار می‌گیرد و نسبت میان این دو، عموم و خصوص مطلق است و احساس بی‌هویتی کردن درواقع نقص یا نقض یک وجه از وجوه متعدد هویت ملی محسوب می‌شود. نقطه اصلی توجه جامعه‌شناسان و روانشناسان در بررسی بیگانگی اجتماعی، جامعه و ساخت اجتماعی است. از دیدگاه جی.سی. میچل، از خودبیگانگی به مفهوم احساس جدایی و عدم تعلق خاطر ذهنی و عینی فرد از محیط اطراف خود - یعنی جامعه و ارزش‌های مرسوم آن و دیگران - است که به اشکال و صور مختلف چون، احساس بی‌معنایی، پوچی، انکار، افسردگی، انزوا، تنفر، بیزاری، ناهنجاری و بدبینی در فرد ظهور می‌کند. (20) از دیدگاه پیروان نظریه کارکردگرایی ساختاری، بیگانگی به معنای تبعیت نکردن فرد از فرهنگ، ساخت، نظام اجتماعی و نظام

انتظارات است. کسی که براساس هنجارهای کنش عمل نکند و در واکنش اجتماعی متقابل، تمایلات نابهنجار از خود بروز دهد و براساس بایدهای موجود رفتار نکند و سمبل‌ها و عقاید و باورهای حاکم را نپذیرد، بیگانه است. در واقع، هرگونه بی‌نظمی اجتماعی (21)، نظام گسیختگی اجتماعی (22) و اختلال هنجاری، سبب شدت گرفتن یا تضعیف دامنه بُعد اجتماعی هویت ملی می‌گردد. شاخص‌های عملیاتی این بُعد عبارت‌اند از: اعتماد کامل، پذیرش مصالح و منافع جمعی بر مصالح و منافع فردی، برقراری روابط دوستانه و عاطفی در تمامی ابعاد، ابراز رضایت عمومی از اوضاع موجود، احساس سودبری از مناسبات موجود، مشارکت در نظام تقسیم‌کار و پایبندی به هنجارهای عام.

2- بُعد تاریخی هویت ملی

براساس گفته یکی از روانشناسان بزرگ که "تاریخ شخصیت، شخصیت است" می‌توان گفت که تحولات و فرایندهای دراز مدت تاریخی در شکل دادن به احساس عمیق دلبستگی و تعلق به یک کشور، مؤثر است. خاطرات، رخدادها و حوادث، شخصیت‌ها و فراز و نشیب‌های تاریخی در شکل دادن به انگاره‌های جمعی بسیار مؤثر هستند.

نوربرت الیاس نخستین بار نشان داد که شکل ارائه یا نشان دادن خود در زندگی روزمره از طریق روند تاریخی شکل می‌گیرد و تغییر می‌یابد. (23) بُعد تاریخی هویت ملی عبارت است از آگاهی مشترک افراد یک جامعه از گذشته تاریخی و احساس دلبستگی به آن و احساس هویت تاریخی و "هم‌تاریخ‌پنداری" پیوند دهنده نسل‌های مختلف به یکدیگر که مانع جدا شدن یک نسل از تاریخش می‌شود.

زیرا هر جامعه‌ای با هویت تاریخی خود تعریف و ترسیم می‌شود. (24) اهمیت دادن به این بُعد از هویت از سوی نظام‌های مختلف سیاسی، موجب طرح نقدهای جدی شده است. به اعتقاد پولانزاس، به‌عنوان یک مارکسیست ساختارگرا، فرایند ملت‌سازی از طریق تاریخ‌سازی، پیش‌نیاز دولت سرمایه‌داری است. (25) هابرماس نیز به انتقاد از بازسازی هویت تاریخی توسط دولت‌ها می‌پردازد. برخی از دانشمندان نیز این فرایند را مثبت ارزیابی کرده‌اند. مایکل استورمر در انتقاد به هابرماس بر این اعتقاد است که تاریخ‌نگاری محافظه‌کارانه از نظر اخلاقی مشروع و از نظر سیاسی ضروری است. (26)

هویت تاریخی را می‌توان آگاهی و دانش نسبت به پیشینه تاریخی و احساس تعلق خاطر و دلبستگی بدان دانست. این تعریف در برگیرنده سه بُعد است:

1- دانش تاریخی، به معنای آگاهی از مهم‌ترین حوادث و شخصیت‌های تاریخی.

2- تعلق خاطر تاریخی، به معنای وجود احساسات و عواطف مثبت و منفی نسبت به حوادث، وقایع و شخصیت‌های مثبت و منفی که نتیجه آن برخورد مثبت و افتخارآمیز با آن یا موفق دانستن فعالیت‌ها و اقدامات شخصیت‌های مؤثر و مثبت در تاریخ کشور و احساس غرور یا ناراحتی و سرافکنندگی و تحقیر شدن است.

3- اهتمام تاریخی، به معنای میزان اهمیت دادن به تاریخ در مقایسه با سایر موارد مهم است. (27)

3- بُعد جغرافیایی هویت ملی

هویت ملی هر ملت در درجه نخست زائیده محیط جغرافیایی آن ملت است. (28) محیط جغرافیایی تبلور فیزیکی، عینی، ملموس و مشهود هویت ملی به حساب می‌آید. برای شکل‌گیری هویت واحد ملی، تعیین محدوده و قلمرو یک سرزمین مشخص ضرورت تام دارد. تعریف هویت در این بُعد عبارت است از نگرش مثبت به آب و خاک به این جهت که "ما" ساکن یک کشور و یک سرزمین معین هستیم و از جایگاه مشخصی در نظام هستی برخورداریم. عنصر سرزمین که با اقتصاد و سیاست پیوند نزدیک دارد، واحد بقاء را برای شخص معلوم می‌سازد. به این معنی که تنها با وجود آن سرزمین مشخص، رسیدن به اهداف و رفع نیازهای متصور خواهد بود. دل‌بستگی و تعلق خاطر به سرزمین مادری که با مرزهای معین مشخص می‌شود، شاخص‌های متعددی دارد که از آن جمله‌اند: آمادگی برای دفاع از سرزمین در زمان بروز خطر، مرجح دانستن زندگی در کشور خود بر سایر نقاط جهان یا عدم تمایل به مهاجرت و پذیرفتن سرزمین مشخص به‌عنوان کشور. (30)

4- بُعد سیاسی هویت ملی

تعلق به یک واحد سیاسی به‌عنوان یک عنصر ملی، مستلزم تعلق به دولت، نظام سیاسی و ارزش‌های مشروعیت‌بخش حکومت در هویت ملی است. (31) و امروزه دولت ملی بزرگ‌ترین و رایج‌ترین نوع شکل‌بندی جامعه بشری محسوب می‌شود. لذا اینکه دولت در یک کشور تا چه اندازه از مقبولیت اعضای آن برخوردار باشد و یا اینکه میزان وفاداری اعضای یک سرزمین جغرافیایی نسبت به نهادها، نظام

حکومتی، ارزش‌ها و ایدئولوژی سیاسی و مرزهای کشور چقدر است، بسیار مهم می‌باشد. (32)

هویت ملی در بُعد سیاسی در صورتی شکل می‌گیرد که افرادی که از لحاظ فیزیکی و قانونی عضو یک نظام سیاسی هستند و داخل مرزهای ملی یک کشور زندگی می‌کنند و موضوع یا مخاطب قوانین آن کشور هستند، از لحاظ روانی هم خود را اعضای آن نظام سیاسی بدانند. (33) بنابراین عشق و علاقه قلبی به نظام سیاسی و مبانی ارزشی و مشروع آن، عامل عمده‌ای در تقویت همبستگی و پیوند ملی خواهد بود و معنای همبستگی ملی را می‌توان افزایش میزان قابلیت و توانایی حکومت برای اعمال نفوذ خویش در قلمرو کشور دانست. (34) شاخص‌ها و مؤلفه‌های عمده این بُعد را چنین می‌توان برشمرد:

- 1- دانش سیاسی یا آگاهی از نحوه کار نظام سیاسی (35)
- 2- مشارکت و نظارت، به معنای آگاهی از اخبار و وقایع جاری و روزمره و آمادگی ذهنی و عملی برای مشارکت در آن
- 3- علاقه به ملت
- 4- تمایل به انجام فعالیت سیاسی 6- پذیرش مشروعیت و کار آمدی حکومت
- 5- اعتماد و اطمینان به نظام سیاسی 7- وفاداری به نهادهای سیاسی

5- بُعد دینی هویت ملی (36)

با وجود افزایش و شدت یافتن فرایندهای توسعه و نوسازی مذهب در تمام ابعاد خود، هم‌چنان به‌عنوان منبع مهمی برای هویت و معنابخشی در جهان متجدد و آشفته به‌شمار می‌رود. برخلاف بعضی از تصورات که مذهب را در نتیجه تداوم روند تجددگرایی، محو شده می‌پنداشتند، دین به‌عنوان منبع اولیه معنابخشی و

هویت بخشی به بسیاری از مردم دنیا چون مسیحیان، مسلمانان، بودائیان، هندوان مطرح است. (37) اهمیت این حیات مجدد دینی را بسیاری در واژه منسوخ "بنیادگرایی مذهبی" در نظر گرفته‌اند زیرا احساس می‌کنند که تعالیم دینی توان بسیج سیاسی توده‌ها را داشته و منبع نزاع‌های داخلی شده است.

برخورداری از دین و تعالیم مذهبی مشترک، پابندی و وفاداری به آن، اعتقاد و تمایل به مناسک و آیین‌های مذهبی فراگیر در فرایند شکل‌دهی هویت ملی بسیار مؤثر است. مذهب علاوه بر اینکه از لحاظ کارکردی عامل مهمی در روابط اجتماعی به حساب می‌آید، موجب دل‌گرمی، سرزندگی و نشاط و اشتیاق عمومی می‌باشد. ضمن آنکه در بسیاری از مواقع مذهب در مفهوم جامعه‌شناختی، با تأکید بر بُعد عینی و خارجی آن، با سایر مضامین ملی از جمله دولت، تاریخ و میراث فرهنگی در آمیخته است. شاخص‌های مهم این بُعد را می‌توان در موارد ذیل یاد کرد:

1- پابندی به جوهر دین و ارزش‌های بنیادین دینی و فراگیر بودن این ارزش‌ها.

2- دل‌بستگی جمعی و عمومی به شعائر، مناسک و نهادهای دینی.

3- مشارکت و تمایل عملی به ظواهر و آئین‌های مذهبی و دینی.

6- بُعد فرهنگی یا میراث فرهنگی هویت ملی

شاید بتوان میراث فرهنگی مشترک، گسترده و فراگیر را در بین شهروندان یک کشور از مهم‌ترین اجزاء هویت ملی دانست که سبب توافق فرهنگی می‌شود. (38) در تعریفی گسترده، میراث فرهنگی، کلیه ابعاد فرهنگی هر نظام اجتماعی را در بر

می‌گیرد که به نحوی خودآگاه یا ناخودآگاه، ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. (39) و نشانه‌های تاریخ یک فرهنگ و یک ملت به شمار می‌رود. در این مفهوم، میراث فرهنگی یک ملت، کلیت زنده و پویای خلاقیت انسانی است. (40) این تعریف از حیث نظری درست اما بسیار عام و غیرتحلیلی به نظر می‌رسد، باید گفت میراث فرهنگی هر ملت که در هویت ملی آن مؤثر است، مشتمل بر مجموعه‌ی مناسب عام، شیوه‌های معماری، سنت‌ها، اعیاد، اسطوره‌ها، عرف‌ها و فولکلور می‌باشد. ان ژنب، فولکلور را چنین تعریف کرده است:

«اعمال و رفتارهای کلی و گروهی که در بین مردم رایج و متداول باشد، بنا به مقتضیات تکراری است، در تمام فعالیت‌های زندگی نقش دارد، فرد مشخصی آنها را ابداع نکرده است و در محافل رسمی جای ندارد.» (41)

سی.اس. برس موضوعات فولکلور را در سه مقوله‌ی مشخص محدود می‌کند که عبارت‌اند از: باورها، عرف و عادات مربوط به زمین و آسمان و دنیای جانداران، آداب و رسوم مربوط به نهادهای اقتصادی اجتماعی و سیاسی مانند اوقات فراغت، مشاغل، بازی‌ها، داستان‌ها، ترانه‌ها و ضرب‌المثل‌های هر ملت. (42) هر قدر این مناسب فراگیرتر و شایع‌تر بوده و حاوی کارکردهای همگرایانه در بین شهروندان باشد، همبستگی فرهنگی بیشتر تقویت خواهد شد. به این ترتیب، آن دسته از ابعاد میراث فرهنگی که خاستگاه و ماهیت مذهبی نداشته باشند، البته نه مغایر با مذهب، در کشور ما به یکی از پررنگ‌ترین و برجسته‌ترین خطوط تمایز بین فرهنگ ایرانی با فرهنگ‌های غیرایرانی تبدیل شده‌اند. شاخص‌های مهم این بعد چنین است:

1- آیین‌ها و سنت‌های عام
5- معماری بناها و مکان‌ها

- 2- جشن‌ها و اعیاد و فرهنگ عامه 6- رسوم
- 3- ارزش‌های سنتی 7- عرف
- 4- لباس و طرز پوشش 8- هنرهای ملی و بومی

7- بُعد زبانی و ادبی هویت ملی

زبان و آثار ادبی بُعد مهمی از میراث مکتوب هر ملت است. زبان نه تنها به عنوان یک محصول اجتماعی، ابزار و وسیله ارتباطات به شمار می‌رود، بلکه خود به عنوان بخشی از متن روابط اجتماعی، که در تولید و بازتولید فرهنگ و هویت ویژه هر جامعه نقش مهمی دارد، محسوب می‌باشد. زبان یک ملت، نظام معنایی یک ملت است و ابزاری مهم برای حفظ و شکل‌گیری و انتقال فرهنگ به شمار می‌آید. گذشته از مباحث مربوط به زبان‌شناسی، اکنون در حوزه مباحث قوم‌شناسی و جامعه‌شناسی، مباحث وسیعی پیرامون نقش و کارکرد زبان در چارچوب مطالعات بین‌رشته‌ای مطرح شده است. در واقع، زبان هر ملت تنها وسیله سخن گفتن و رفع نیازمندی‌های روزانه وی نیست، بلکه وسیله اندیشیدن، جهان‌بینی، عمل اجتماعی، هویت اجتماعی و روابط خرد و کلان با یکدیگر و با جهان پیرامون و با زمان‌های گذشته، حال و آینده است. (43) از آن‌جا که زبان از عناصر فرهنگی مهم هر جامعه به حساب می‌آید، در صورتی که این عنصر از میان برود یا به نوعی تغییر یا استحاله یابد، مسلماً هویت فرهنگی و هویت ملی آن جامعه نیز استحاله می‌یابد. ادبیات مکتوب نیز صرف‌نظر از زبان، در شکل‌دادن هویت ملی بسیار مؤثر است. مجموعه‌ها و دیوان اشعار و آثار مثنوی ادبی کهن و معاصر همگی در تقویت فرایند هویت‌یابی نقش عمده‌ای دارند.

در کنار این میراث مکتوب، مجموعه‌های داستانی، ترانه‌ها، تصنیف‌ها، ضرب‌المثل‌ها، مثل‌ها و چیستان‌ها را نیز می‌توان نام برد چنان‌که هرگونه دلبستگی و تعلق خاطر بدان‌ها، سبب تقویت احساس هویت ملی می‌شود. ارکان عمده این بُعد را چنین می‌توان بر شمرد:

- 1- ادبیات علمی، فلسفی، سیاسی و ... به همراه شخصیت‌های مربوط بدان‌ها
- 2- آثار منظوم ادبی و داستانی و شخصیت‌های مهم آنها
- 3- ادبیات عامه
- 4- زبان رایج
- 5- موسیقی ملی

مسائل هویت ملی در ایران

در چارچوب ابعاد هفت‌گانه طرح شده، اکنون بجاست که به بررسی مهم‌ترین مسائل و مشکلات موجود در زمینه هویت ملی در ایران بپردازیم. پیش از ورود به بحث، لازم است رویکرد خود را در این بخش روشن سازیم؛ زیرا در پژوهش حاضر به وجود "مسائلی" پیرامون هویت ملی تأکید داریم نه بر وجود بحران.

تعریف مسأله

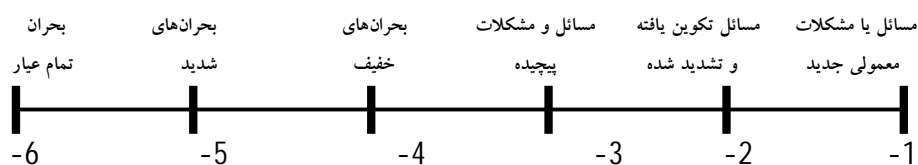
مفروض اساسی در نوشتار حاضر آنست که "هویت ملی غالب (یا مسلط) در ایران شکل گرفته است" و در این چارچوب نگارنده قصد بررسی این فرضیه کلی را دارد که این هویت ملی غالب، دارای آسیب‌ها، چالش‌ها و مسائلی می‌باشد. بنابراین هدف مقاله مروری بر مهم‌ترین مسائل هویت ملی است و این الزاماً به مفهوم وجود بحران‌های حاد و عمیق در تمامی ابعاد نظام هویتی ایرانیان نیست. به عبارت دیگر، مانند هر پدیده اجتماعی، در زمینه هویتی نیز دچار پاره‌ای

اختلالات هستیم و چالش‌های موجود در این ابعاد خاص فاقد ویژگی‌های تهدید کنندگی، عدم اطمینان، اضطراب، افزایش فشار و تنش میان اعضاء و سایر ویژگی‌های پدیده‌های بحرانی هستند. (44) در این جا لازم است که به تفاوت و تمایز دو مفهوم "بحران" و "مسأله" اشاره مختصری داشته باشیم. در ادبیات موضوع بحران، برداشت‌های مختلفی از این مفهوم مطرح شده است، به این ترتیب که بعضی آن را "وقوع حوادث ناگهانی و غیرمنتظره که توجه به آن برای اخذ تصمیم‌گیری فوری لازم است"، دانسته‌اند. (45) وعده‌ای نیز معتقدند بحران زمانی روی می‌دهد است که "در اثر تغییر و تحولاتی، بقاء و حیات سازمان به مخاطره بیافتد، به سخنی دیگر بحران واقعه‌ای پیش بینی نشده است که به دلیل اضطراب و فوریت باید مورد توجه فوری قرار گیرد." (46) در جایی دیگر گفته شده که بحران هنگامی پدید می‌آید که سرعت تحولات درونی یک ارگانیسم یا یک اجتماع از سرعت تحولات بیرونی آن کمتر شود، به عبارتی سیستم در مقابل چیزی قرار گیرد که فراتر از قابلیت‌های آن برای ادراک محیط خود است. (47) و نیز گفته شده که عدم تناسب و هم‌راستایی اجزاء اصلی سیستم به معنی بحران می‌باشد. (48)

در تعریف مسأله یا مشکل نیز دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است که در تمامی آنها نیز مانند مفهوم بحران ابهامات اساسی در اندازه‌گیری آن مطرح است. از آن جمله رابرت مرتون معتقد است که یک مسأله یا مشکل زمانی بروز می‌کند که میان آنچه هست و آنچه باید باشد اختلاف اساسی وجود داشته باشد. (49) مرتون بر آن است که معیارهای دقیق و مشترکی برای تعیین مسائل یا مشکلات نداریم بلکه روش کارآمدی نیز برای مقایسه میزان مشکلات ارائه نشده است، به این معنی

توافقی که بتوان بر مبنای آن ارزیابی دقیقی از کمیت تطبیقی مشکلات مختلف ارائه نمود، وجود ندارد. (50)

به دلیل چنین ابهاماتی نگارنده ترجیح می‌دهد که مسأله یا مشکل و بحران را در دو سر یک طیف از اختلال‌های موجود در یک نظام اجتماعی قرار دهد که بر اساس شدت، وسعت و مدت قابل اندازه‌گیری می‌شوند و قطعاً بایستی نسبت به همدیگر سنجیده شوند. به عبارتی از لحاظ نظری مرز مشخص را نمی‌توان بین دو حوزه "مسائل هویت ملی" و "بحران‌های هویت ملی" در نظر گرفت. الا اینکه موضوعاتی که از شدت، وسعت و مدت کمتری برخوردار باشند را می‌توان به‌عنوان مسائل و موضوعاتی که نمرات و درجات بالایی از این سه بعد دارند به‌عنوان بحران تلقی نمود. به عبارتی:



در این جا منظور از بحران تمام عیار شکل‌گیری شرایطی است که در آن سیستم در معرض فروپاشی و اضمحلال قطعی قرار گرفته باشد.

بر اساس تحقیقات متعدد پیمایشی و تجربی، نظام هویتی ما ایرانیان دچار چالش‌ها و اختلالاتی شده است که توجه بدان‌ها ضروری است. زیرا این چالش‌ها و آسیب‌ها قابلیت تبدیل به بحران‌های عمیق را داراست و لذا محتاج رسیدگی فوری است. در شناخت این آسیب‌ها و چالش‌ها ذکر موارد زیر لازم است:

ملاحظات روش شناختی

1- از آنجا که عنصر مشترک و محوری مسائل هویت ملی در ابعاد هفت‌گانه مطروحه، "احساس تعلق و وجود نگرشی خاص نسبت به موضوع" بود، لازم است تأکید کنیم که ماهیت و محتوای نگرش را بایستی براساس ویژگی‌های هر بُعد تعریف کرد. محتوای مجموع نگرش‌ها بر مفاهیمی مانند تعلق خاطر، درگیر بودن، دوست داشتن، علاقه‌مندی، عشق ورزی، فداکاری، رضایت‌مندی، موافقت و هماهنگی، ترجیح دادن، مسئول و متعهد بودن، امیدواری، آمادگی برای ایثار و فداکاری و حمایت، احساس خوشحالی از برخورد با موضوع، پیروی و تبعیت، مطابقت با انتظارات فرد و واقعی بودن دلالت دارد. (51)

2- تشخیص، سنجش و اندازه‌گیری هر مسأله تا حد بسیاری از طریق مطالعات وسیع در سطح فرد و بررسی نگرش‌ها و دیدگاه‌ها و گرایش‌های شهروندان، امکان‌پذیر و عملی است. هرچند این قضیه به مفهوم عام، امکان بررسی این مسائل در سطح ساختاری را فراهم نخواهد آورد.

3- گرایش و تمایل شهروندان در هر بُعد از ابعاد هفت‌گانه ذکر شده بایستی در هر سه شکل و صورت شناختی، احساسی - عاطفی و رفتاری مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد.

4- اتخاذ رویکرد جامع و در نظر گرفتن تمامی ملاحظات و جزئیات در بررسی مسائل هویت ملی، بسیار ضروری و لازم است. ضمن آنکه باید داده‌هایی در سطح ملی جمع‌آوری شود، نگرش‌ها و دیدگاه‌های شهروندان در سطوح، طبقات، گروه‌های قومی و خرده فرهنگ‌های منطقه‌ای نیز جمع‌آوری شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. چنین داده‌هایی در حال حاضر بسیار نادر هستند لذا ما ناچاریم

براساس تحقیقات متعدد و گاه ناقص، به بررسی آسیب‌های هویت ملی در ایران پردازیم.

5- قصد نگارنده ارائه فراتحلیلی از تعدادی محدود از تحقیقات در دسترس می‌باشد. همان‌گونه که در تحقیقات از این نوع مطرح شده است در فراتحلیل محقق دست به ترکیب و تألیف مجموعه‌ای از تحقیقات قبلاً انجام شده می‌زند تا بتواند حداقل امکان به نتایج و مقاصد جدیدی دست یابد و در نهایت سیاست‌ها و توصیه‌هایی را برای اجرا و عمل پیشنهاد کند. شایان ذکر است که فراتحلیل و تکنیک‌های آن مبتنی بر تحقیقات متنوع مختلفی است که ممکن است از نظر جمعیت نمونه، شاخص‌ها و حتی چارچوب نظری متفاوت باشند اما همگی در ارائه داده‌هایی پیرامون موضوع مورد بررسی مشترک‌اند. در این‌جا نیز نگارنده درصدد است که داده‌های تجربی پراکنده و متفرق اما در دسترس را مورد بررسی قرار داده و بر مبنای آنها فرضیاتی را ارائه کند.

6- در مطالعه تجربی هویت ملی بایستی به شاخص‌ها و مؤلفه‌های خاص هر منطقه قومی و نیز مناطق فرهنگی توجه نشان کرد.

7- در بررسی و نتیجه‌گیری از یافته‌های تجربی قصد نگارنده ارائه گزاره‌هایی تعمیم یافته نیست و صرفاً درصدد طرح فرضیاتی روشن در این مورد می‌باشد. به‌ویژه که در این نوشته تمامی تحقیقات تجربی ذیربط مورد بررسی قرار نگرفته است.

مسائل بُعد اجتماعی هویت ملی در ایران

هر گونه گسستگی و فاصله میان فرد و جامعه و اجزاء آن و نیز غلبه پدیده‌هایی که بر روابط فرد و جامعه تأثیر منفی بگذارد، حکایت از وجود مسأله‌ای در زمینه هویت‌یابی دارد و در نتیجه این فرایندها، ضعف و اختلال در میزان تعلق خاطر فرد به جامعه‌اش پدید می‌آید. اکنون مهم‌ترین آسیب‌های هویت ملی در بُعد اجتماعی را در سطور ذیل نام می‌بریم:

1- ضعف هویت جمعی و فقدان تعهدات تعمیم یافته

شاید بتوان گفت مهم‌ترین مسأله یا آسیب در باب هویت ملی ایرانیان، ضعف هویت جمعی در سطح اجتماع است. براساس تحقیقات تجربی، هویت جمعی مطلوب در میان ایلات ایرانی از سطح هم‌فامیلی و خویشاوندی به سطح هم‌قوم، در جامعه روستایی از سطح هم‌روستایی به سطح هم‌شهری و در جامعه شهری به صورت جهشی از سطح هم‌قوم به سطح هم‌نوع گرایش دارد. به‌طور مشخص می‌توان گفت که سطح هویت جمعی در جامعه ایران، کوچک و خاص‌گرایانه است و هویت جمعی عام در سطح کشور یعنی هویت اجتماعی یا ملی - در جوامع ایلی و روستایی بسیار ضعیف است؛ به نحوی که افراد، پای‌بند ارزش‌ها یا هنجارهای خاص‌گرایانه فامیلی و قومی خود هستند و در زندگی و فعالیت‌های روزمره، مثلاً در انتخاب همسر یا دوست یا شریک و همکار و در داد و ستد جاری، مصالح و منافع قومی و خویشاوندی خود را بر منافع و مصالح عام ترجیح می‌دهند. این در حالیست که در هویت جمعی مطلوب جامعه شهری، جهش از هویت کوچک، خاص‌گرایانه و قومی به بزرگ‌ترین، بالاترین و عالی‌ترین نوع هویت جمعی یعنی "هم‌نوع" گرایش دارد. (52)

2- ضعف اعتماد یا بی‌اعتمادی اجتماعی

بی‌اعتمادی اجتماعی یک بُعد مهم بی‌هویتی و از خودبیگانگی اجتماعی است و البته این بدان معنا نیست که بی‌اعتمادی صرفاً در زمینه هویت قابل طرح باشد. زیرا بی‌اعتمادی متضمن شرایط و مکانیسم‌هایی است که فرد را از تمامی اوضاع و احوال اطرافش بیزار و منزوی می‌سازد و به قول سیمن، موجب عزلت‌گزینی فرد می‌شود؛ به نحوی که احساس نوعی طرد شدن یا رد شدن فرد از جامعه را در او تقویت می‌کند. در نتیجه، فرد نسبت به صحت و سلامت روابط اجتماعی، مشکوک، بدبین و بی‌اعتماد می‌شود. در این شرایط، فرد از محیط اجتماعی کناره‌گیری می‌کند و به شدت احساس تنهایی می‌نماید. بی‌اعتمادی متقابل افراد اجتماع نسبت به همدیگر، نمونه و نماد جدایی فرد از نظام اجتماعی است. میزان و نرخ بی‌اعتمادی در جامعه ایران تا حد زیادی نگران‌کننده است. (53)

یافته‌های پژوهش نیز به وجود میزان بالای بی‌اعتمادی اجتماعی تا حد بیش از 85% اشاره دارد. (54) ناگفته پیداست که رواج پدیده‌ها و مسائلی چون سوءظن، تردید، حسادت، دشمنی، بدبینی و در نهایت بی‌اعتمادی به دیگران، در تضعیف پیوندهای اجتماعی بسیار دخیل هستند تا جایی که میزان کسانی که هموطنان خود را بسیار کم صادق و راستگو و درستکار می‌دانند تا 86% می‌رسد. (55)

3- نارضایتی عمومی و احساس محرومیت نسبی

افزایش میزان نارضایتی عمومی به‌عنوان یک متغیر روانشناسی اجتماعی، بر تمامی گرایش‌های فکری و موضع‌گیری اشخاص مانند کیفیت روابط فرد و جامعه تأثیر و دخالت دارد. از دیدگاه روانشناسی اجتماعی می‌توان گفت، عدم ارضاء

نیازهای فرد، به مفهوم نبود رضایت‌مندی وی می‌باشد. (56) براساس یافته‌های تجربی میزان نارضایتی عمومی از شرایط مهم زندگی مانند مسکن، درآمد، شغل، ازدواج و ... به حد بالایی است. (57)

علاوه بر این سه متغیر کلی، می‌توان موارد ذیل را جزء سایر آسیب‌های بُعد اجتماعی هویت ملی دانست:

— تقدم مصالح فردی بر مصالح جمعی

— ضعف در سازوکارهای مشارکتی (مشارکت فرد در جامعه)

— نقصان و کاهش تعلق اجتماعی، تعهدات مشترک، اختلال در روابط و کاهش روابط اجتماعی گرم و سطح نازل همکاری و تعامل اجتماعی.

— افزایش میزان بیگانگی و بی‌هویتی اجتماعی به‌ویژه در نزد جوانان و نوجوانان.

هرچند ریشه عمده این مشکلات را بایستی در تعارض و ستیز نظام‌های شخصیتی و ناهماهنگی بین عناصر تشکیل دهنده آنها جست‌وجو کرد، اما عامل اصلی را باید در ضعف فرایندهای جامعه‌پذیری از سویی و غلبه فرهنگ جهانی از سوی دیگر دانست. هم‌چنان که دیوید مک‌کله‌لند در بررسی فرهنگ سیاسی ایرانیان و رابطه آن با فرایند جامعه‌پذیری نوشته است:

«خانواده ایرانی اساساً مفهوم کشور و ملت را وارد ذهن بچه‌ها و

اعضای خانواده نمی‌کند. بلکه بیشتر مفاهیم کوچک‌تر و بزرگ‌تر را

وارد ذهن فرد می‌کند. مفهوم فروتر چون شهر، خانواده بزرگ یا قوم

خاص و مفهوم فراتر چون مسلمان یا شیعه بودن است.» (58)

تحقیقات متعدد تجربی، رشد هویت فراملی را در بین تمام ملل حتی ملل اروپایی، ثابت کرده است. به عبارت دیگر گرایش به فرهنگ و تمدن غرب به‌ویژه تمدن آمریکایی عامل مهمی در تقویت احساس بی‌هویتی و عدم تعلق به نظام اجتماعی در ایران شده است و نتیجه این تحقیقات نشان دهنده میزان بیشتر تعلق اجتماعی در بخش عظیمی از نوجوانان می‌باشد. (59)

مسائل بُعد تاریخی هویت ملی

شکل‌گیری احساسات عمیق و ریشه‌دار توده‌های مردم در باب ایرانی بودن و تثبیت انگاره‌های جمعی در یک نظام اجتماعی، نیازمند جریان‌های درازمدت تاریخی و خاطرات ساخته شده از رخدادها و حوادث مربوط به آن می‌باشد. بنابراین، "فقدان یا ضعف خودآگاهی تاریخی و عدم علاقه و دل‌بستگی نسبت به تاریخ مشترک بحران هویت تاریخی" (60) تاریخ و تحولات گذشته هر کشور سازنده و شکل دهنده کم و کیف وضعیت هویتی آن کشور است. ناگفته نماند مجموعه ستیزه‌ها و مناقشات در باب ریشه‌های این هویت در بین روشنفکران و نخبگان هر جامعه به‌طور چشمگیر و فزاینده‌ای سبب تضعیف این بُعد از هویت می‌شود.

برای مثال، مجادلات تاریخ‌نگاری باستان‌گرایانه با تکیه و تأکید بر تاریخ ایران پیش از اسلام و نادیده گرفتن تاریخ بعد از اسلام، موجب ظهور و بروز بحران هویت و به‌عبارت بهتر فقدان ریشه‌های مشخص تاریخی در بین شهروندان می‌شود. درحالی که، گذشته تاریخی ایران پیش از اسلام و بعد از اسلام، هر دو محتوی، کیفیت فرهنگ و هویت گذشته و حال ما را می‌سازد و امروزه اگر از هویت ایرانی

و هویت ملی مردم ایران سخن گفته می‌شود، در کنار زبان فارسی و تمدن ایرانی مذهب شیعه نیز در فرهنگ و آداب و سنن قومی، تجلی و جایگاه خاص خود را دارد. (61) به عبارت دیگر، تشیع با گوهر انسانی و عقلانی خود، عناصر اصیل ایرانی را به رسمیت شناخت، آن را محترم شمرد و به آن جهت و ارزش بخشید و در چنین ترکیب و پیوند خویشاوندی بود که انسان نوین ایرانی، هویت خویش را یافت و فرهنگ و تاریخ پس از باستان را ساخت، تا جایی که اسلام بخشی از هویت ملی ایران به حساب آمد. (62) نادیده انگاشتن هر یک از این ابعاد، به معنی قرار دادن جامعه در شرایط احساس بی‌هویتی خواهد بود. گذشته از مباحث فوق، می‌توان گفت که از زمان مهاجرت و استقرار اقوام آریایی و تشکیل حکومت ایرانی، هویت ایرانی تاکنون با چهار بحران عمده روبه‌رو شده است:

- 1- حمله اسکندر به ایران و هجوم فرهنگ ایرانی یا "بحران یونانی"
 - 2- سلطه بنی‌امیه بر جهان اسلام از جمله ایران و هجوم فرهنگ اشرافی و جاهلی عرب به ایران یا "بحران اموی"
 - 3- حمله زردپوستان آسیای مرکزی و حوزه آلتایی و تهاجم فرهنگ مغول و تاتار یا "بحران مغولی"
 - 4- تهاجم استعمارگران فرنگ و تحمیل فرهنگ غربی یا "بحران فرنگی" (63)
- ویژگی‌های مشترک این بحران‌های تاریخی عبارت‌اند از:
- 1- آغاز بحران با تهاجم نظامی
 - 2- تأثیرگذاری عمیق فرهنگی
 - 3- مقاومت در نتیجه ابتکار عمل ایرانیان در صحنه‌های فرهنگی و اعتقادی

4- جایگزین کردن عناصر کهنه و دیرین فرهنگ خودی به جای عناصر سازنده فرهنگی و اعتقادی قوم مهاجم بدون از دست دادن ابتکار عمل. (64)

با مرور اجمالی و کلی در بررسی مشکلات و مسائل موجود در باب هویت ملی در بُعد تاریخی، اکنون شایسته است به بررسی پاره‌ای از داده‌های تجربی در این زمینه پردازیم. اگرچه با تأکید بر این داده‌ها نمی‌توان به نتیجه قاطعی دست پیدا کرد، اما برای طرح این مبحث، اشاره به برخی از این داده‌ها و یافته‌ها، لازم به نظر می‌رسد. در تحقیق و بررسی‌هایی که در این زمینه صورت گرفته است، مشاهده شده است که 73% از دانش‌آموزان سال سوم و چهارم دبیرستان‌های تهران به درس تاریخ ایران علاقه‌مند می‌باشند اما در بررسی جزئیات بیشتر مشخص شده است که دانش‌آموزان - به‌عنوان بخشی از نسل جوان - نسبت به واقعیات تجربی تاریخ معاصر تا حد وسیعی بی‌اطلاع هستند. برای مثال 65% از واقعه تحریم تنباکو، 63% از جریان‌های حزب توده و 53% از نهضت میرزا کوچک‌خان جنگلی بی‌اطلاع بوده‌اند. (65)

یافته‌های تجربی و آماری نشان داده است که شدت یا میزان احساس هویت تاریخی در میان حدود 60% از افراد مورد بررسی، در حد بسیار ضعیفی است و حدود 33% از آنها دارای احساس هویت تاریخی متوسط و تنها 6/7% از نوجوانان دارای احساس هویت تاریخی قوی هستند که درصد بسیار اندکی می‌باشد. (66)

محقق و پژوهشگر در این بررسی معتقد است که نوجوانان به درس تاریخ به‌عنوان علمی خشک و خشن، مربوط به گذشته و بی‌فایده برای امروز و غیرقابل فهم، نگاه می‌کنند و در حدود 45% از نوجوانان نگرشی بسیار منفی و نامطلوب به تاریخ

معاصر ایران داشته و این دوره تاریخی از کشورمان را قرین با شکست و بدبختی و ناکامی می‌دانند. (67)

مسائل بُعد سرزمینی یا جغرافیایی هویت ملی

چنان‌که پیش از این گفتیم، دل‌بستگی و عشق به سرزمین، زاد بوم و جغرافیای کشور به‌عنوان وجه فیزیکی و فضایی هویت ملی، در ایجاد و تقویت احساس هویت ملی در هر کشور، نقش عمده‌ای دارد. بررسی برخی یافته‌های تحقیقات پیمایشی موجود پیرامون این مسأله، حکایت از تقویت ابعاد مختلف این بخش از هویت ملی دارد. برای مثال، بیش از 55% از نوجوانان تهران احساس مطلوب و خوشایندی درباره آگاهی از حوزه تمدن ایران داشته‌اند و از شنیدن نام مکان‌های جغرافیایی چون بلخ، بخارا، سمرقند، سیحون، جیحون و ... احساس خوشی به آنها دست داده است (68) و جدول ذیل بر توضیح این مطلب دلالت دارد:

در ایران به دنیا آمده‌ام و می‌خواهم تا پایان عمر در آن‌جا زندگی کنم

میزان هویت ملی	فراوانی	درصد
خیلی زیاد/ زیاد	227	58/21
تا حدودی	120	30/77
کم و اصلا	385	9
بی پاسخی	8	2/05

منبع: ربانی، ص 97.

نتیجه نشان می‌دهد که میزان علاقه‌مندی اقوام ایرانی به کشور ایران بسیار زیاد (بالا تر از حد متوسط) است. به‌عنوان مثال، ارزیابی پاسخ‌های ارائه شده در یک پژوهش تجربی، نشان داده است که احساس تعلق خاطر به سرزمین ایران در میان اعراب بسیار شدید است. (69) اما مهم‌ترین مسأله و نگرانی موجود در این میان "میزان تمایل به مهاجرت" است که از شدت بالایی برخوردار است. جدول ذیل گفته ما را تأیید می‌کند:

اگر به اختیار خودم باشد، در ایران نخواهم ماند.

درصد	فراوانی	میزان هویت ملی
48	188	خیلی زیاد/ زیاد
21	80	تا حدودی
30	117	کم و اصلا
100%	390	بی پاسخی

منبع: ربانی، ص 90.

و در یک بررسی و آمار تجربی از میان تعداد وسیعی از جوانان فقط 33% از دانش‌آموزان با پناهندگی به خارج از ایران مخالف بوده‌اند، و البته این‌گونه یافته‌های تجربی سبب بروز نگرانی شدید می‌شود.

مسائل بُعد سیاسی هویت ملی

کیفیت رابطه افراد و آحاد یک کشور با نظام سیاسی حاکم بر آن، مبنای انتزاعی عضویت در یک جامعه سیاسی است و یک عامل مهم در هویت ملی به حساب می‌آید. در بررسی این بُعد باید شاخص‌های مهمی مانند احساس رضایت نسبت به نظام سیاسی، اعتماد به مسئولان نظام و ... مورد بررسی قرار گیرد. یک پژوهش ملی، میانگین عدم رضایت افراد جامعه را از ساختار و شیوه‌های عملکرد نهادهای سیاسی از حد متوسط بالاتر نشان می‌دهد. جدول زیر حکایت از این معنی دارد:

جدول توزیع جامعه نمونه بر حسب نارضایتی از عملکرد ساختارهای سیاسی

درصد تجمع	درصد معتبر	درصد فراوانی	فراوانی	طبقه‌بندی امتیازات	نارضایتی از عملکرد و ساختار
-0/7	-0/7	-0/6	21	7-12	1 خیلی کم 7-12
12/1	11/4	8/6	325	13-18	2 کم
44/7	32/6	24/7	929	19-23	3 متوسط
85/5	40/8	30/9	1163	24-29	4 زیاد
100	14/5	11	451	30-35	5 خیلی زیاد
-	-	24/2	911	-	9 اضمحلال نشده
-	100	100	3764	-	جمع کل

منبع: حاجیانی، سال 1377، ص 265.

همچنین میزان اعتماد سیاسی شهروندان به نظام در جامعه مورد مطالعه در حدود 16/9 در دامنه 8 و 40 بوده که نشانگر عدم اعتماد سیاسی افراد به نظام سیاسی است. (70) همچنین تعداد بسیاری از افراد جامعه، دولت را دارای "کارآمدی پایین" می‌دانند. (71) میزان پذیرش مشروعیت نظام سیاسی، صرف‌نظر از الگوی مبنایی آن، در سطح متوسط و قابل قبولی است. در صورتی که صرف‌نظر از تفاوت‌ها و اختلافات موجود در الگوی مشروعیت دینی به سنجش این مهم بپردازیم، یافته‌های معتبر تحقیقاتی نشان می‌دهد که میزان مقبولیت الگوی مشروعیت دینی در طبقه متوسط شهر تهران در حد متوسط می‌باشد. (72) به این مفهوم که مبنای ارزشی اعلام شده از سوی نظام سیاسی در نظر شهروندان تا حد مناسبی مقبول است. شاخص دیگر پیرامون این بحث، به مشارکت و درگیری فرد در نظام سیاسی مربوط می‌شود که مشکلات و مسائل نگران‌کننده‌ای چون ذهنیت منفی نسبت به مشارکت‌طلبی حکومت، فقدان مکانیسم‌های مشارکت، پایین بودن انگیزه ذهنی و عملی شهروندان برای مشارکت و مخالفت حکومت با فعالیت و حضور احزاب و تشکل‌های سیاسی را مطرح می‌کند. صرف‌نظر از پاره‌ای ناخوشنودی‌ها و نارضایتی از اوضاع اقتصادی، گرایش کلی شهروندان به کلیت انقلاب اسلامی مثبت گزارش شده است و پژوهش تجربی نیز ثابت کرده است که بیش از 50% مردم نگرش مطلوب و مثبتی نسبت به ماهیت و دستاوردهای انقلاب داشته‌اند و نکته مهم‌تر آنکه یافته‌های تجربی، تفاوت فاحشی را میان شرایط قبل از تحولات اخیر سیاسی اجتماعی و شرایط بعد از این تحولات نشان داده است. چنان‌که در شرایط پیش از تحولات به‌ویژه انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری، نگرش‌ها و گرایش‌های سیاسی عمدتاً منفی گزارش شده است. (73)

مسائل بُعد دینی هویت ملی در ایران

دین اسلام و مذهب تشیع، عنصر برجسته هویت ملی ایرانیان تلقی می‌شود؛ بنابراین در عرصه سیاست‌گذاری و تنظیم روابط میان مذاهب ضرورتاً بایستی بر اسلام به‌عنوان عامل سامان‌دهی تأکید کرد. بنابراین، باید گفت که تقویت مشترکات دینی در بین شهروندان از یک سو و پایبندی آنها بر شعائر دینی از سوی دیگر، نشان دهنده قوام و ثبات هویت ملی در ایران خواهد بود. متأسفانه با وجود اهمیت بسیار این بُعد، تحقیقات و پژوهش‌های تجربی کمی در این زمینه صورت گرفته است. از شاخص‌های مهم گرایش دینی می‌توان به مسأله توجه به ارزش‌های غیرمادی به‌عنوان یک شاخص نام برد. براساس مطالعات اخیر، اعتقاد به خداوند، دخیل بودن خداوند در امور زندگی، اعتقاد به وجود بهشت و ... در میان ایرانیان جایگاه ویژه‌ای دارد و براساس داده‌های ملی میزان گرایش‌های مذهبی در حدود 90% می‌باشد. حدود 80% از شهروندان اجرای قوانین دینی را مهم دانسته‌اند و حدود 66% از مردم، مسلمان بودن را مقدم بر ایرانی بودن دانسته‌اند. (74) پژوهش تجربی دیگر نشان داده است که حدود 82% از دانش‌آموزان گرایش به نماز - به‌عنوان یکی از ارکان مهم دین اسلام - داشته‌اند و تنها 2/6% از دانش‌آموزان گرایش نامطلوب و منفی نسبت به نماز از خود نشان داده‌اند. حدود 55% از مردم نیز پایبندی کامل به نماز داشته‌اند. (75) نتیجه داده‌های تجربی نشان داده است که پایبندی - یا حداقل نگرش مثبت نسبت به شعائر دینی - در ایران در حد بالا و مطلوبی قرار دارد. ذکر این نکته لازم است که علی‌رغم آنکه حس مذهبی و گرایش به معنویات در مردم در حد بالا و قابل توجه است، اما رفتارهای دینی و عمل بدان‌ها (رفتارهای مناسکی) در سطح نازل‌تری قرار دارد. نکته مهم آنکه نفس

تقویت حس دینی و معنوی به شرطی در انسجام ملی مؤثر خواهد بود که به نحو گسترده و فراگیری عمل کند و تمام شهروندان تمایلات مشترک معنوی را در عمل نشان دهند. در غیر این صورت، مسلک‌های صوفیانه مجال ظهور و بروز می‌یابد که خود مایه جدایی و افتراق می‌شود؛ هم‌چنان که رگه‌ها و نمودهایی از این‌گونه گرایش‌های فرقه‌ای را می‌توان در سطح جامعه ایرانی ملاحظه کرد.

با توجه به وجود مسائل متعدد در زمینه گرایش به دین، می‌توان نتیجه گرفت که در صورت داشتن برداشتی صحیح و متعادل از اصول و رفتارهای دینی، اکثریت افراد جامعه از میزان متناسب و مطلوب گرایش‌های دینی برخوردار هستند.

مسائل بُعد فرهنگی هویت ملی

چنان‌که پیش از این گفتیم، تعلق خاطر و علاقه‌مندی شهروندان به میراث فرهنگی در قوام و تقویت هویت ملی بسیار مؤثر بوده و درحقیقت گرایش مثبت به فرهنگ دیرین، پیوند میان فرد و سنت‌های ملی وی را تقویت می‌کند. مطالعات محدود تجربی، مبین بالا بودن احساس غرور ملی در بین شهروندان است. جدول زیر گفته ما را تأیید می‌کند:

احساس غرور ملی	فراوانی	درصد
بسیار افتخار می‌کنم	160	80
افتخار می‌کنم	14	7
چندان افتخار نمی‌کنم	14	7
اصلاً افتخار نمی‌کنم	9	4/5
نمی‌دانم	3	1/5
جمع کل	200	100

منبع: اینگلهارت، 1379.

همچنین میزان 78% از دانش‌آموزان سال سوم دبیرستان‌های تهران، روز پیروزی تیم ایران بر استرالیا را به‌عنوان روز خوب و به یاد ماندنی در خاطره خود حفظ کرده‌اند. در پرسشی دیگر در همین پژوهش 86% از پاسخگویان، علاقه‌مند به ایران‌گردی بوده‌اند و 42% از دانش‌آموزان با نامگذاری با اسامی خارجی مخالف بوده‌اند، 81% نیز با سنت احترام گذاشتن به بزرگ‌ترها - به‌عنوان یک سنت ایرانی و اسلامی موافق بوده‌اند. (76) علاوه بر یافته‌های تجربی فوق، برداشت عرفی و شهودی نیز تأیید می‌کند که گرایش، علاقه‌مندی و پایبندی سطوح مختلف مردم، به آیین‌ها و سنت‌های ملی و بومی چون مراسم عید نوروز، سیزده بدر، مراسم سنتی ازدواج و چهارشنبه سوری بسیار است و شاید بتوان این بُعد از هویت ملی را قوی‌تر از سایر ابعاد دانست. علت اصلی مطلوبیت عامه این آیین‌ها را می‌توان در نیازها و کارکردهای مردم شناختی این آیین‌ها جست‌وجو نمود.

مسائل بُعد زبانی هویت ملی

علاقه‌مندی به استفاده از یک زبان مشترک و فراگیر را نیز می‌توان یک مؤلفه و عامل هویت ملی دانست. گسترش ارتباطات و رسانه‌های ملی و تلاش آموزش و پرورش توانسته است در شرایط کنونی، استفاده از زبان فارسی را افزایش دهد. علاقه‌مندی به نویسندگان، کتب و آثار ادبی و موسیقی نیز در این راستا رو به فزونی است و براساس یک پژوهش علمی، بیش از 56% از افراد علاقه "بسیار زیاد" به زبان فارسی داشته‌اند و "زبان فارسی را چون شکر شیرین دانسته‌اند" و 33 درصد از افراد نیز "تا حدودی" به فارسی علاقه‌مندی نشان داده‌اند و تنها 4/5% از پاسخگویان "کمتر" به زبان فارسی علاقه‌مند بوده‌اند. در پژوهشی دیگر پیرامون شاهنامه فردوسی به‌عنوان سند ملی ایرانیان، 78% از پاسخگویان این ایده را بسیار باور داشته‌اند تا حدودی این اصل را پذیرفته تنها 4/5 درصد این اصل را کمتر پذیرفته‌اند. (77)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با تذکر این نکته مهم که نگارنده بررسی خود را صرفاً براساس تحقیقات و داده‌های در دسترس (و نه لزوماً تمامی تحقیقات ذیربط) انجام داده است و قصد تعمیم نتایج بدست آمده را نداشته بلکه مقصود ارائه فرضیاتی در زمینه مسائل و بحران‌های هویت ملی در ایران بوده است. براین اساس بررسی بخش اخیر این نوشتار گویای مطالب ذیل است:

1- هویت ملی ایران در شرایط کنونی دستخوش چالش‌ها و مسائلی شده است که مشکلات جدیدی را پیش‌روی نظام هویتی ما ایرانیان قرار داده است. با این

حال، وجود مسائل و مشکلات و چالش‌ها نمی‌تواند هویت ملی ایرانی را در معرض فروپاشی یا اضمحلال قرار دهد.

2- وجود مسائل و چالش‌ها در ابعاد مختلف هویت ملی، یکسان نیست و از شدت و ضعف متفاوتی در هر بُعد برخوردار است. به عبارت دیگر، برحسب اهمیت، میزان تأثیرپذیری از فرهنگ یا تضعیف و آسیب‌پذیری ساختارهای موجود، شدت مسائل نیز از درجات مختلف برخوردار است. به این ترتیب مسائل هویت ملی در ابعاد هفت‌گانه به نحو ذیل قابل درجه‌بندی است:



3- به نظر می‌رسد شدت مسائل در ابعاد هفت‌گانه در مناطق مرزی، حاشیه‌ای و اقوام مختلف، عمدتاً بیش از شدت این مسائل در سایر شهروندان است. البته ذکر این نکته لازم است که این قضیه به مفهوم وجود قطعی بحران در این زمینه نیست؛ چون یافته‌های تجربی این قضیه را ثابت نکرده است. (78)

4- علل و انگیزه‌های بروز و ظهور مسأله در هر بُعد نسبت به دیگری متفاوت است. اما نگارنده برآن است که می‌توان متغیرهایی اساسی را در بررسی مسائل یا بحران‌های هویت ملی مفروض داشت: که عبارت‌اند از: فقدان سیاست هویتی مشخص از سوی مدیریت کلان نظام اجتماعی (79)، ضعف و آسیب‌پذیری ساختارها و نظام‌های موجود، تضعیف فرایندهای جامعه‌پذیری و گسترش فرهنگ جهانی و فراگیری وسایل ارتباط جمعی.

منابع و یادداشت‌ها:

- 1- پیروز مجتهدزاده، "هویت ایرانی در آستانه سده بیست و یکم"، ماهنامه اطلاعات سیاسی/اقتصادی، سال دوازدهم، شماره 129 و 130، خرداد و تیر 77.
- 2- سوسن سیف و دیگران، روانشناسی رشد، تهران، سمت، 1373، ص 127.
- 3- داور شیخاوندی، "میزگرد وفاق اجتماعی و همبستگی ملی، فصلنامه مطالعات ملی، سال نخست، شماره 1، پاییز 1378.
- 4- علیمحمد کاردان، "بحران هویت"، نامه فرهنگ، سال سوم، شماره 9، بهار 1372.
- 5- علی ابوطالبی، "یکپارچگی و وحدت ملی"، ترجمه مجتبی مقصودی، فصلنامه مطالعات ملی، سال نخست، شماره 2 و 3، زمستان 78 و بهار 1379، ص 194 به نقل از گرین استاین.
- 6- محمد عبداللهی، "هویت جمعی، دینامیسم و مکانیسم تحول آن در ایران"، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، مجموعه مقالات، شماره 1، بی تا.
- 7- داوود هرمیداس باوند، "چالش‌های برون‌مرزی و هویت ایرانی در طول تاریخ"، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال دوازدهم، شماره 129 و 130، خرداد و تیر 77.
- 8- داور شیخاوندی، همان.
- 9- پیروز مجتهدزاده، همان.
- 10- از آن جمله‌اند: استنلی بن، "ناسیونالیسم"، ترجمه عزت‌اله فولادوند، نگاه نو، شماره 4، و نیز برای ملاحظه یک بررسی کامل تر ن.ک. به: علی الطائی، بحران هویت قومی در ایران، تهران، شادگان، 1378 مقاله اول.
- 11- برای مثال ن.ک. به: نوراله قیصری، "قومیت عرب خوزستان و هویت ملی در جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره 1، بهار 1377 و نیز

- ربانی، سنجش هویت ملی در بین دانش‌آموزان تهرانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته امور فرهنگی، معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی، 1379.
- 12- نمونه‌های برجسته آن عبارت‌اند از: محمد عبداللهی، همان و نیز رحمت‌اله معمار، سنجش گرایش به هویت تاریخی، تهران، اداره کل مطالعات مرکز تحقیقات و سنجش برنامه‌ای سازمان صداوسیما، 1378.
- 13- محمدرضا تاجیک، "میزگرد وفاق اجتماعی(2)"، فصلنامه مطالعات ملی، سال نخست، شماره 2 و 3، زمستان 78 و بهار 1379، ص 49.
- 14- مسعود چلبی، "میزگرد وفاق اجتماعی(2)"، فصلنامه مطالعات ملی، سال نخست، شماره 1، پاییز 1378، ص 31.
- 15- مسعود چلبی، جامعه‌شناسی نظم، تهران، نشر نی، 1374، ص 157.
- 16- همان، ص 118.
- 17- گی روشه، کنش اجتماعی، ترجمه هما زنجانی‌زاده، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، 1374، ص 160.
- 18- علی ابوظالبی، همان، ص 192.
- 19- رحمت‌الله معمار، همان.
- 20- همان، ص 53.
- 21- رابرت.ک مرتون، مشکلات اجتماعی و نظریه جامعه‌شناختی، ترجمه نسرین تولایی، تهران، امیرکبیر، 1376، فصل اول.
- 22- جهت اطلاع بیشتر ن.ک. به: ژاکلین طوبی و رودلف، "نظام گسیختگی اجتماعی"، نامه علوم/اجتماعی، دوره دوم، شماره 3، زمستان 1356.
- 23- استفن مینل، "شکل‌گیری انگاره‌های جمعی"، ترجمه علی کریمی مله، فصلنامه مطالعات ملی، سال نخست، شماره 2 و 3، ص 206.
- 24- رحمت‌الله معمار، همان، ص 17.

- 25- مجتبی مقصودی، "ناهمگونی قومی"، فصلنامه مطالعات ملی، سال نخست، شماره 1، پاییز 1378، ص 56.
- 26- رابرت هولاب و یورگن هابرماس، نقد در حوزه عمومی، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی، 1377، ص 219.
- 27- رحمت‌الله معمار، همان، ص 302.
- 28- همان، صص 224-226.
- 29- پیروز مجتهدزاده، همان و نیز ن.ک. به: محمدحسن گنجی، "جغرافیای ایران، گاهواره هویت ملی"، فصلنامه مطالعات ملی، سال نخست، شماره 1، پاییز 1378 و باستانی پاریزی، همان.
- 30- نوراله قیصری، همان.
- 31- داور شیخاوندی، همان، ص 28.
- 32- لئونارد بایندر، "بحران‌های توسعه سیاسی"، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره 1، پاییز 1377.
- 33- نوراله قیصری، همان.
- 34- ن.ک. به: هوارد ریگینز، همبستگی ملی، ص 271، در: مایرون وینر، نوسازی جامعه، رحمة‌اله‌مقدم مراغه‌ای، تهران، کتاب‌های جیبی، 1353، صص 270-286.
- 35- برای ملاحظه یک تقسیم‌بندی مناسب ن.ک. به: رحمت‌الله معمار، همان، ص 175، به نقل از جنیت ام کنت.
- 36- به منظور تفکیک و تجزیه هرچه بیشتر و برخورد تحلیلی‌تر با موضوع، ابعاد مذهبی، میراث فرهنگی و زبان و ادبیات به‌طور متمایز از همدیگر طرح شده‌اند، هرچند در نهایت تمامی این ابعاد و حتی بُعد تاریخی را نیز می‌توان در ذیل حوزه کلی فرهنگ قلمداد نمود.

- 37- کومار روپسینگه، مدرنیزاسیون و خشونت، ترجمه اصغر افتخاری، تهران، سفیر، 1379، ص 125.
- 38- اصطلاح "توافق فرهنگی" را دکتر اصغر عسکری خانقاه بکار گرفته‌اند. ن.ک. به: "اعیاد، سنت‌ها و وفاق ملی در ایران"، فصلنامه مطالعات ملی، سال نخست، شماره 2 و 3، زمستان 78 و بهار 1379.
- 39- پرویز ورجاوند، پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی، تهران، شرکت سهامی انتشار، 1378، ص 66.
- 40- همان، ص 67.
- 41- مریم علیزاده ایبانه، "جایگاه آداب و رسوم در فرهنگ"، در: بهروز گرانپایه، مجموعه فرهنگ و جامعه، شماره 1، 1378، صص 202-173.
- 42- همان.
- 43- ماندانا همتی، "زبان و هویت فرهنگی"، در: بهروز گرانپایه، مجموعه فرهنگ و جامعه، شماره 1، 1378، صص 123-109.
- 44- برای تعریف و ویژگی‌های بحران ن.ک. به:
- David Shills, *The international encyclopedia of social science*, Macmilan company, vol. 5, 6, 1972, PP. 510-517.
- 45- اسفندیار سعادت، "مدیریت بحران"، مجله دانش مدیریت، شماره 11، زمستان 1369، ص 17.
- 46- همان، ص 19.
- 47- محسن قانع بصیری، "بحران مدیریت و مدیریت بحران"، مجله دانش مدیریت، شماره 8، بهار 1372، ص 45.
- 48- همان.
- 49 و 50- رابرت مرتون، همان، ص 9.

- 51- همان، ص 23.
- 52- ابراهیم حاجیانی، گزارش تفصیلی طرح پژوهشی بررسی نارضایتی سیاسی در طبقه متوسط شهری ایران، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، تابستان 1377، جلد سوم، صص 79 و 80.
- 53- محمد عبداللهی، همان.
- 54- ابراهیم حاجیانی، همان، ص 253.
- 55- فرامرز رفیع پور، آنومی یا آشفتگی اجتماعی، تهران، سروش، 1378، صص 129-120.
- 56- عباس عبدی و محسن گودرزی، تحولات فرهنگی در ایران، تهران، روشن، 1378، ص 78.
- 57- ابراهیم حاجیانی، همان، جلد سوم، صص 55-52.
- 58- عباس عبدی، همان، ص 129.
- 59- علی اکبر کمالی، بررسی مفهوم جامعه پذیری سیاسی، صص 142 و 143.
- 60- ن.ک. به: محمدتقی قزلسفلی، "جهانی شدن؛ رویارویی یا همزیستی"، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال چهاردهم، شماره 11 و 12، مرداد و شهریور 1379، صص 142-151، و نیز فردهالیدی، "فرهنگ و روابط بین‌المللی"، روزنامه اطلاعات، 1379/6/3.
- 61- ن.ک. به: ابوتراب ابوطالبی، بیگانگی اجتماعی: بررسی تعلقات ارزشی دانش‌آموزان سال سوم دبیرستان‌های شهر تهران، تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، 1377.
- 62- رحمت‌الله معمار، همان، ص 178.
- 63- علی اکبر ولایتی، بحران‌های هویتی تاریخی هویت ایرانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1378، ص 48.

- 64- محمودرضا افتخارزاده، *اسلام و ایران (مذهب و ملیت ایرانی)*، تهران، رسالت قلم، 1377، ص 128 و نیز پیروز مجتهدزاده، همان.
- 65- علی اکبر ولایتی، همان، ص 59. استفاده از مفهوم بحران در این جا به معنی عمومی آن و طبعاً جدا از برداشتی است که ما در این جا از مفهوم بحران ارائه کرده‌اید.
- 66- همان، صص 62 و 63.
- 67- ربانی، همان، صص 86-88.
- 68- رحمت‌الله معمار، همان، ص 351.
- 69- همان، صص 419 و 420.
- 70- ن.ک. به: ربانی، تمامی جداول و یافته‌های آماری (توصیفی) گویای این واقعیت است.
- 71- نوراله قیصری، همان، ص 68. این مسئله در پژوهش "ربانی" نیز به نحو دیگری اثبات شده است.
- 72- ابراهیم حاجیانی، گزارش تفصیلی طرح پژوهش بررسی نارضایتی سیاسی در طبقه متوسط شهری در ایران، جلد سوم، ص 398.
- 73- ابراهیم حاجیانی، همان، ص 261.
- 74- ابراهیم حاجیانی، همان، جلد چهارم، 1379، ص 157.
- 75- ابراهیم حاجیانی، همان، یافته‌های فصل پنجم.
- 76- رونالد اینگلهارت، تحولات فرهنگی در ایران، نتایج تحقیق میدانی منتشر نشده، 1379.
- 77- محمدرضا طالبان، سنجش دینداری و گرایش جوانان دانش‌آموز نسبت به نماز، معاونت پرورشی اداره آموزش و پرورش منطقه 5 تهران، 1377، ص 77.
- 78- ربانی، همان، صص 109-219.
- 79- همان، صص 88 و 93.

- 80- برای مرور ابعاد این بحران در مناطق قومی برای مثال ن.ک. به: علی الطائی، همان. هر چند به نظر می‌رسد که وی در تفسیر خود دچار نوعی افراط شده است.
- 81- ن.ک. به: ابراهیم حاجیانی، *مسأله وحدت ملی و الگوی سیاست قومی در ایران*، دومین همایش طرح مسائل اجتماعی ایران، تهران، اردیبهشت 1379، انجمن جامعه‌شناسی ایران. (در حال انتشار)